

"فتح قله اي از البرز سرفراز - آنهم در سرماي اين روزها - چيز ديگري است"



بياد رفيق خليفه مرداني

زمستان سال ۶۵ اوين شاهد دادگاهي فراموش نشدني بود. حاکم شرع و پاسداران بزدل ارتجاع، هراسان در جاي خود خشکشان زده بود. اين فریاد کوبنده رفيق کمونيست خليفه مرداني (ابراهيم) بود که آنها را در جایشان میخکوب نموده بود. اين چندمين بار بود که تير گردانندگان اوين به سنگ میخورد. فکر مي کردند شاید بتوان با برگزاري دادگاهي نمايشي تلافی طعم تحقيري که خليفه با نبرد خود درون زندان به آنها چشانده بود، درآورند.

رئيس دادگاه شروع محاکمه را اعلام کرد و از خليفه پرسيد: چيزي براي گفتن داري؟ با خود فکر میکرد چه موقعيت خوبي بدستمان آمده است. هنوز تاثير اين فکر بر چهره اش نقش نبسته بود که خليفه از جاي خود برخاست، دستانش را بطرف آخوند مرتجع نشانه رفت و با عزمي استوار و متکي به ايدئولوژي کمونيستي به او گفت: "تو که هستي که من در مقابل تو از خودم دفاع کنم!" سپس با قدرت هر چه تمامتر فریاد زد: "زنده باد آزادي، مرگ بر امپرياليسم!" روحیه جسور کمونيستي خليفه تمام فضا را پر کرده بود. آنگاه بطرف در حرکت کرد و دادگاه نمايشي را ترک نمود. پس از مدتي گردانندگان دادگاه و پاسداران بخود آمدند، بدنبال وي روان شدند تا شاید بتوانند عجز و زبوني و کينه خود را با شکنجه دوباره خليفه تا حدودي تسکين دهند. شکست آنان پيشاپيش معلوم بود؛ چرا که خليفه، قهرمان و فاتحي از سنگر درخشان نبرد در اوين بشمار مي آمد.

خليفه در شادگان بسال ۱۳۲۷ در چادر عشائري در خانواده اي فقير بدنیا آمد. او دوران کودکی و جواني خود را در میان خانواده هاي کارگري شرکت نفت در آغاچاري و اهواز گذراند. در سالهاي آخر دبیرستان با ادبيات غير قانوني انقلابي و کمونيستي آشنا شد. سپس به دانشگاه شيراز رفت و در مبارزات دانشجویي عليه رژیم شاه فعال گشت. در دوران سربازي کوشيد آنچه آموخته بود را بکار بندد و تا حد امکان آگاهی جواناني که با وي هم دوره بودند را بالا ببرد. خليفه بعدا به استخدام سازمان انرژي اتمي درآمد و پس از چندي جهت تحصيلات عاليه عازم انگلستان شد. در آنجا جلب کنفدراسيون احیاء گشته و سپس به اتحاديه کمونيستيهاي ايران پيوست. او در آذر ماه ۱۳۵۷ براي حضور فعال در مبارزات انقلابي به ايران آمد. نزديک به دو ماه را در تهران گذراند و در تظاهرات فعالانه شرکت جست. بعد از آن به گچساران رفت و در مبارزات توده اي آن شهر فعال شد.

در سال ۵۷ زمانی که شعله هاي سوزنده انقلاب به هرسو زبانه مي کشيد و مبارزات عظيم توده ها

روز بروز گسترش می یافت، در گوشه های مختلف شهر گچساران نیز کارگران شرکت نفت و دیگر زحمتکشان و جوانان شهر درگیر مبارزه ای عظیم علیه رژیم شاه بودند. در هر نقطه ای که مبارزه انقلابی جاری بود، حضور رفیق خلیفه پنجم میخورد. خلیفه با توده های انقلابی و رادیکالی که در این مبارزات شرکت داشتند به برگزاری تظاهراتی شبانه می پرداخت. با غریب توده های خشمگین، سربازان مزدور رژیم هراسان از صحنه مبارزه می گریختند و سپس با جمع آوری نیروهای خود به سمت تظاهرات می آمدند. با تیراندازی آنها برای مدتی کوتاه توده ها در کوچه پس کوچه های محل پراکنده می شدند و پس از لحظه ای دوباره بهم می پیوستند و رزمنده تر از قبل به تظاهرات ادامه میدادند. رژیم شاه از خشم توده ها و گسترده تر شدن مبارزات آنها برخورد می لرزید. مبارزات کارگران شرکت نفت در نقاط مختلف خوزستان نیز روز بروز گسترش می یافت. در این میان، مبارزه با عناصر اعتصاب شکن و مزدور که قصد ایراد ضربه و تضعیف حرکت توده ها را داشتند حائز اهمیت بود و خلیفه این مسئله را بخوبی می فهمید. از این رو با تمام قوا به افشاء این عناصر پرداخت و خشم کارگران را برای مجازات آنان سازمان داد. طی این دوره، خلیفه برای افراد پیشرو جلسات بحث و مطالعه می گذاشت. از طرف دیگر، او یک چاپخانه مخفی جهت چاپ بروش ساده را با استفاده از امکان توده های انقلابی بوجود آورده بود. جمع پیشرو تحت سازماندهی و رهبری خلیفه اعلامیه هایی در رابطه با رژیم و ضرورت سرنگونی آن تکثیر کرده و همچنین کتب کمونیستی و مقالات ریز شده را پخش می ساختند. در این دوره خلیفه بعنوان یکی از سازماندهندگان اصلی مبارزه در گچساران شناخته شده بود. تحت تاثیر فعالیت وی در این دوره، عده ای از آن پیشروان انقلابی بعداً بصوف اتحادیه کمونیستهای ایران پیوستند.

در گرماگرم مبارزات توده ها در خیابان، خلیفه نحوه ساختن کوکتل و بمب های دستی را به آنها آموزش میداد. بسیاری از جوانان انقلابی تحت تاثیر افشاگریهایی که در مورد اعتصاب شکنان میشد، در محل کار یا زیست خانان بمب دستی کار می گذاشتند. در این دوره، خلیفه ارتباط نزدیکی با توده ها برقرار ساخته بود و برای ترویج مسائل گوناگون از اشکال متفاوت استفاده میکرد. مثلاً در جلسات وسیع منحنی افت و خیز جنبش توده ها را بروی کاغذ می کشید و بدین طریق فهم تاریخ معاصر مبارزه طبقاتی در ایران را برای توده ها ساده می کرد.

در حول و حوش روزهای قیام بهمن ۵۷، خلیفه به یارانش رهنمود تهیه اسلحه داد؛ با این هدف که به مراکز قدرت نظامی رژیم حمله برند. لیکن حرکت آنها با محدودیتها و کمبودهایی که کل جنبش کمونیستی در ایران را در آن مقطع رنج میداد، مشروط گشته بود. این جنبش و منجمله اتحادیه کمونیستهای ایران، نه درک روشن و صحیحی از استراتژی پیروزمند انقلابی که فقط میتوانست جنگ خلق باشد داشت و نه قادر بود در مدت زمانی کوتاه عقب ماندگیهایش را پشت سر گذارد. سرعت وقایع، کوتاه مدت بودن دوران قیام و سازش هایی که میان جریان مسلط بر جنبش توده ها و امپریالیستها و ارتش شاه پشت پرده انجام شده بود، همه را غافلگیر کرد و مانع از ادامه و تعمیق مبارزه مسلحانه توده ای گشت.

در دوره متعاقب قیام بهمن ۵۷، خلیفه بپای سازماندهی یک نمایشگاه کتاب و عکس در شهر گچساران رفت. چماقداران هوادار ارتجاع تازه بقدرت رسیده به این نمایشگاه حمله کردند و بین آنها و توده ها درگیری شد. خلیفه با ایمان به قدرت و توانایی توده ها و اعتقاد استراتژیکش به کمونیسم و جدیت و پیگیری توانست این مبارزات را سازماندهی کند. کسانی که با او ارتباط داشتند، جدیت وی در کار انقلابی را تحسین می کردند. خلیفه در جذب نیروی جدید بر بستر این مبارزات توانا بود و بدرستی ضرورت تبدیل کیفیت یک خط کمونیستی به کمیت در پراتیک، ضرورت تکثیر سلول های پیشاهنگ کمونیست را دریافته بود.

یکی دیگر از عرصه‌هایی که خلیفه درگیرش بود کار در بین دانشجویان و استادان کمونیست و انقلابی بود. رفیق خلیفه یکسال تحصیلی را در کاشان به سازماندهی دانشجویان و استادان پرداخت و در پایان سال تحت تعقیب مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفت. او در این دوره نیز نقش برجسته‌ای در جذب و سازماندهی نیروی جدید هوادار سازمان داشت. در همین دوره بود که خلیفه بعنوان نماینده اتحادیه کمونیستهای ایران در کانون مستقل استادان و دانشگاهیان - متشکل از دانشگاهیان کمونیست و انقلابی - شرکت جست. او بعنوان یکی از افراد هسته مرکزی این کانون، مسئولیت نوشتن بیانیه کانون را بعهده گرفت. متنی که خلیفه تهیه کرد موضعی در مجموع صحیح تر و انقلابی تر از برخورد کلی سازمان ما در آن دوران در قبال جمهوری اسلامی داشت. بحث‌های درونی وی بسال ۱۳۵۹ در حوزه‌های سازمانی نیز با اپورتونیسیم راست غالب بر اتحادیه کمونیستهای ایران در برخورد به هیئت حاکمه در تضاد بود.

چندی بعد گره‌گاه سال ۱۳۶۰ فرارسید. در آن مقطع، بسیاری از گروه‌ها و سازمانهای مدعی انقلاب و کمونیسم به دره انحلال طلبی و انفعال و دنباله روی از طبقات دیگر سقوط کردند. اما در مقابل، اتحادیه کمونیستهای ایران در اکثریت خود و در پی جدالی سیاسی - ایدئولوژیک با اقلیت اپورتونیست سازمان بیای تدارک قیامی مسلحانه رفت که جایگاهی تاریخی در جنبش کمونیستی ایران یافت و نقش تعیین کننده‌ای در ادامه حیات پیشاهنگ پرولتری ایفاء نمود. این قیام آغازگر گسست از انحرافات گذشته در سازمان ما شد. رفیق خلیفه بعدها جایگاه قیام سربرداران را چنین ترسیم نمود: "این خون سرخ رفقای سربردار ماست که زنگار خط راستی که اتحادیه در دوره انقلاب در مورد هیئت حاکمه داشت را میزداید و راه کسب قدرت سیاسی با اتکاء به خط کمونیستی را جلو میگذارد."

در دوره پس از قیام سربرداران و سپس بدنبال وارد آمدن ضربه سراسری ارتجاع بسال ۱۳۶۱ بر پیکر سازمان ما، زمانیکه بخشی از یاران گذشته در پی نفی اصول کمونیسم برآمده و انحلال طلبی نسبت به کمونیسم و انقلاب را پیشه کردند، خلیفه استوار ایستاد. او که بعنوان یک روشنفکر طالب انقلاب بصوف جنبش پیوسته بود در روند تکاملی خود، انقلابی ترین جایگاه طبقاتی را برگزید و بسطح مبارز آگاه راه رهایی بشریت ستمدیده - بسطح یک روشنفکر پرولتر - ارتقاء یافت. در روزهای سخت مبارزه، در روزهایی که دیگر بسیاری نمی توانستند و نمی خواستند عنوان انقلابی و کمونیست بودن را صاحب باشند، خلیفه به همراه سایر رفقای پیگیرش بیای برگزاری شورای چهارم رفته و در آن دوران حساس و تاریخی پرچم سرخ کمونیستی را برافراشته نگاه داشتند. تشکیل کمیته موقت رهبری ا.ک.ا در فاصله کوتاهی بعد از ضربه ۱۳۶۱ و تلاش شبانه روزی اعضای آن برای حفظ و برقراری ارتباطات میان افراد بازمانده سازمان و مقابله با جریان قدرتمند انحلال طلبی و رویزیونیسم، بالاخره در بهار ۱۳۶۲ ثمر داد و شورای چهارم سازمان تشکیل شد. همانگونه که بعدها سازمان ما در جمع بندی از گذشته اتحادیه کمونیستهای ایران در جزوه "با سلاح نقد" نوشت: "این شورا، نقطه عطف پروسه بازسازی سازمان بود. اهمیت و ارزش والای شورای چهارم سازمان، پیش از آنکه با مصوبات سیاسی - تشکیلاتی این شورا محک خورد، با جایگاه ایدئولوژیک و خدمت تاریخی در مواجهه با امواج قدرتمند انحلال طلبی و گرایشات ضد کمونیستی است، معین گشت. در آشفته بازار نفی کمونیسم انقلابی، و بزیر سنوال کشیدن حزب و حزبیت پرولتری، در عرصه تاخت و تاز توبه کنندگان از مارکسیسم، گروهی کوچک اما معتقد به اصول، آرمان و راه پرولتاریا خلاف جریان عمومی شنا کردند، آگاهانه بمصاف خطر شایع انحلال طلبی و اگنوستیسم (شک گرایی) شتافتند و با برگزاری شورای چهارم اتحادیه، تاکیدی روشن و عملی بر ضرورت حیاتی سازماندهی کمونیستی نهادند. در واقع شورای چهارم محصول یکدوره مبارزه سخت علیه تسلیم طلبی در مقابل شرایط دشوار و همچنین نتیجه مبارزه ای حاد برای حفظ و تثبیت دستاوردهای سربرداران بود. کاری که مسلماً به تثبیت یکرشته اصول حیاتی و مهم سیاسی - ایدئولوژیک نیاز داشت."

رفیق خلیفه در یکی از جلسات شورای چهارم چنین جمع‌بندی کرد: "کمیتة موقت رهبری و هیئت مسؤلین مجموعاً در عملشان موفق بودند. دلیل آن همین است که ما الان اینجا هستیم. و یک درس هم از این عمل میگیرم، اینکه عمل انقلابی در هر زمان مشخص میتواند شکل مشخصی داشته باشد. در آن مقطع (پس از دستگیریها) در آن تندپیچ تاریخی عمل انقلابی آنها این بود که تشکیلات را حفظ کردند و بنا بر این به آنها میگویم درودبر شما. و این عمل درسی هم به ما میدهد، اینکه من اگر در آینده چنین وضعی پیش آمد همین کار را بکنم." کمی بعد از این تاریخ، زمانیکه رفیق خلیل (بهر روز فتحي) و رفیق محمود (بهر روز غفوري) دو تن از رهبران شورای چهارم دستگیر و اعدام شدند، خلیفه درباره آنان چنین گفت: "آنها از رهبران برجسته کمونیست، و در شمار فعالترین افراد در عرصه های گوناگون منجمله در سازماندهی شورای چهار بودند. باید آنها را سرمشق قرار داد." خلیفه خود پیگیرانه درسی را که در شورای چهار از آن صحبت کرد و آموخته هایش از خلیل را بکار بست و جهت حفظ تشکیلات مانند مردمک چشم و ادامه راه در تندپیچها به فعالیت پرداخت. در شرایط و جو پلیسی آن دوران، در دوره ای که بسیاری از مبارزان سابق شانہ از زیر بار وظایف و رسالت انقلابی خالی کرده بودند و صفوف جنبش کمونیستی در جریان توفان مبارزه طبقاتی غربال گشته بود، خلیفه به تلاشی شبانه روزی پرداخت، جرات قبول مسئولیت های بیشتر بخود داد و به عضویت کمیته اجرایی سازمان درآمد. خلیفه با استفاده از امکانات توده ای و ابتکار عمل دام های امنیتی و طرح های تعقیب رژیم را خنثی میکرد و امر تدارکات و نقل و انتقال امکانات سازمانی را با موفقیت به پیش می برد.

در شهریور سال ۶۴ بدنبال ضربه ای پلیسی که بر تشکیلات ما وارد آمد، خلیفه نیز دستگیر شد. او در عرصه ای نوین درگیر مبارزه ای حیاتی گشت. رفیق خلیفه که در مبارزات گوناگون پرورش یافته بود به همراه دیگر رفقای رزمنده به زندان بعنوان یکی دیگر از سنگرهای نبرد طبقاتی نگرینستند و با استواری بر ایدئولوژی کمونیستی و آگاهی به ارزش توشه ای که جهت پیمودن راه کمونیسم برای نسل بعدی انقلاب بجای میگذارند، پرچم رزم را در آنسوی حصار اوین برافراشتند. بدون شک روحیه رزمنده خلیفه و رفقای هم سنگرش ناشی از آگاهی و اعتماد راسخی بود که به امر کمونیسم داشتند. این رفقا در نبرد دشواری که سازمان ما در سالهای بعد از ضربه سال ۶۱ درگیر آن بود، آبدیده گشتند - این نیردی حیاتی بود که بعد از شکست انقلاب جهت بازسازی نیروهای اتحادیه جریان یافت و طی آن از تجارب مثبت و منفی گذشته جمع‌بندی شد و با موج روحیه باختگی در صفوف جنبش کمونیستی و انقلابی ایران مقابله و از ایدئولوژی پرولتاریا دفاع شد.

مزدوران رژیم هر بار تمامی تلاش خود را بکار می‌گرفتند و سعی میکردند که طرح ها و نقشه های تازه ای برای درهم شکستن روحیه و ایدئولوژی کمونیستی خلیفه و رفقاییش، ارائه دهند. آنان از زندان انفرادی گرفته تا روشهای گوناگون شکنجه جسمی، فشار ایدئولوژیک و شکنجه های روحی تا وعده و فریب را بکار بستند اما بجائی نرسیدند. سپس تصمیم گرفتند توابعین و خود فروختگان را برای شکستن روحیه ها و نیز جاسوسی به بند زندانیان مقاوم بفرستند. این توابعین مسؤل اداره بسیاری امور در رابطه با زندانیان در بندی شدند که خلیفه نیز در آنجا بود. خلیفه و رفقای دیگر مبارزه تکان دهنده ای را علیه این تدبیر ارتجاع آغاز کردند. آنها علیه این طرح دشمن بیای تدارک و سازماندهی دو اعتصاب غذا رفتند. خلیفه یکی از رهبران این اعتصاب ها علیه توابعین و وادادگان زندان بود. این مبارزات به موج وسیعی در زندان اوین و زندانهای دیگر دامن زد. کمی بعد، وقتیکه یکی از آخوندهای ارتجاعی اوین طرح یک گردهمایی و سخنرانی علیه کمونیسم و انقلاب در حضور زندانیان را ریخته بود تا بار دیگر زوزه توبه کردن و تن دادن به جمهوری اسلامی و ایدئولوژی ارتجاعیش را سر دهد، خلیفه به همراه دیگر رفقا طبق نقشه قبلی جلسه را بهم ریخته، سالن را ترک کردند و بار دیگر حسرت را بر دل دشمنان باقی گذاشتند.

هنگامیکه خلیفه را برای چندمین بار به اتاق بازجویی بردند، یکی از جلادان اوین که بی ثمر بودن شکنجه های جسمی در برابر استواری ایدئولوژیک او را دریافته بود، کوشید از دري دیگر وارد شود. او با لحنی به اصطلاح منطقی به خلیفه گفت: "ببین بهتر است سر عقل بیایی و بفهمی که چه چیزهایی را قبول داشتی. من فکر میکنم بهتر است کتابی به تو بدهم که آن را بخوانی و بعد از يك هفته موضوعش را برایم تعریف کنی و بعد کتابهای دیگری بتو میدهم." خلیفه در حالی که از کودنی بازجو خنده اش گرفته بود پاسخ داد: "خیلی مسخره است. من سالها پیش این ایدئولوژی شما را از لحاظ علمی رد کردم و به ایدئولوژی کمونیسم معتقد شدم و کماکان بر آن پافشاری میکنم. بیخود زحمت نکش. هرگز امکان ندارد که آن را زیر پا بگذارم." در همین روزها بود که خلیفه همین پیام را در قالب قطعه ای پر مفهوم از شعر شاملو حک نمود و به خارج از زندان فرستاد که: "جستن، یافتن و آنگاه به اختیار برگزیدن" او بدون شك بارها ادامه این قطعه را با خود زمزمه کرده بود: "حاشا، حاشا که هرگز از مرگ هراسیده باشم."

در میانه اسفند ماه ۱۳۶۵ مزدوران جمهوری اسلامی نه نفر از رفقای ما را بدار آویختند که خلیفه یکی از آنها بود. ارتجاع زخم خورده جمهوری اسلامی از اجساد آنها هم هراس داشت؛ از اینرو آنها را مخفیانه دفن کرد و به تقاضای خانواده هایشان برای دانستن نشانی مزار، جواب سربالا داد. ولی کمی بعد از ترس اینکه ماجرا بالا بگیرد و گروه بیشتری از خانواده زندانیان سیاسی از تعداد اعدامیان و نام آنها با خبر شوند، بالاخره محل مزار رفقا را به خانواده هایشان گفت. ارتجاع از این مسئله غافل بود که توده ها مبارزات، از خودگذشتگی ها و اهداف عالی رهبران کمونیست خود را هیچگاه فراموش نمی کنند. یاد و راه آنها نقطه جوششی مداوم برای توده هاست. مقاومت و رزم قهرمانانه و سپس مرگ سرخ خلیفه و دیگر یارانش (گروهی از رهبران و اعضای سازمان ما) تأثیری بسیار بر توده هائی که آنان را می شناختند و با ایده ها و عملکردشان آشنا بودند، باقی گذاشت.

مانویستهای انقلابی سراسر جهان نیز از این نبرد الهام بسیار گرفته اند. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی طی بیانیه ای چنین نوشت: "این رفقا درفش تابان انقلاب پرولتری را در سیاهچالهای خصم به اهتزاز در آوردند و همین موضع، یعنی دست نکشیدن از آرمانهای انقلابی و خوار شمردن تسلیم طلبی و خیانت، آنچنان تهدیدی نسبت به رژیم خمینی بحساب می آمد که وی را همچون جانور وحشی به حمله ای سبعانه وادار نمود."

...

موضع شجاعانه رفقای جانباخته ما بسیار دورتر از دیوارهای زندان اوین و حتی ورای مرزهای ایران بگوش خواهد رسید."

مانویستهای ترکیه نیز چنین نوشتند: "در دوره ای که رژیم جمهوری اسلامی هجوم همه جانبه ای را علیه انقلاب سازمان داد، این رفقا برای مرهم نهادن بر زخمهای وارد بر پیکر اتحادیه، برای بازسازی سازمان و جهت آغاز دوباره جنگ خلق، در دشوارترین سالهای ارتجاع، وظایف و مسئولیتهای جدی بدوش گرفتند."

عزم انقلابی و جسارت این رفقا و نقش نمونه ای که در زندانهای جمهوری اسلامی بمثابه یکی از هارترین و کورترین رژیمهای ارتجاعي دوران بازی کردند، نشان میدهد که آنها قادر به درک وظیفه انقلابی بر دوشهای خود بوده و این وظیفه را بی هیچ ملاحظه کاری و به بهای جان پاسخگو شدند. این عزم و جسارت، شاهد اعتماد عظیم آنها به توان توده ها در انجام انقلاب است ولی مهمتر آنکه،

این اعتماد بر درك همه جانبه ماتریالیستی - دیالکتیکی استوار بوده و شاهدهی بر درك اهمیت انقلاب ایران برای پرولتاریای بین المللی و ستمدیدگان جهان - خصوصا در شرایط کنونی - است. آنچه شجاعت انقلابی رفقای ما... را رقم میزد، بیشتر از آنکه آتش شعله ور در قلبشان برای انقلاب باشد از توانایی ذهنشان سرچشمه میگرفت."

رزم رفقای جانباخته از سوی حزب کمونیست انقلابی - آمریکا چنین ستایش شد: "پایداری آنها در مبارزه و در مواجهه با مرگ، پیامی شد که به سرتاسر ایران رسید و از مرزها نیز عبور کرد. این پیام همچون خنجر است که وحشت مرگ را به قلب رژیم خمینی و مرتجعین سراسر جهان فرو می برد. این پیام قهرمانی است - پیامی که اعتماد بس عمیقتر به پیروزی نهایی مبارزه انقلابی در ایران را برمی انگیزد."

این بیانیه های شورانگیز نشاندهنده بعد و تاثیر مبارزه گردانهای طبقه واحد جهانی ماست. پرولتاریای جهانی در رزم قهرمانانش در چارگوشه عالم پیام در اهتزاز بودن پرچم سرخ ایدئولوژی و آرمان خویش را می بیند.

اینک بر مزار رفیق خلیفه مردانی و دیگر یاران کمونیستش، توده ها مداوما گرد می آیند و به خواندن سرود و دادن شعارهای ضد رژیمی می پردازند. اینجا خود به رزمگاهی دیگر علیه جمهوری اسلامی بدل گشته است؛ بهمین خاطر است که رژیم بارها سعی نموده با کمک بلدوزر این مکان خطرناک را بکلی از بین ببرد ولی بهیچوجه موفق نگشته است. در این نقطه، توده ها با یکدیگر عهد می بندند که راه آن قهرمانان را ادامه دهند و انتقامشان را از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و نظام ستم و استثمار بگیرند - انتقامی که تصورش از هم اکنون پیکر متعفن جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش را بلرز می افکند. در این میان پیشروانی پا بصحنه می گذارند که با تلاشی روزافزون در پی دستیابی به انقلابی ترین فلسفه و مسلح شدن به علم انقلابند. نغمه های انقلاب که امروز بر مزار این رهبران کمونیست زمزمه می شود سرانجام همصدا با غرش تفنگهای جنگ خلق به سرود رهایی تبدیل خواهد شد و کسب قدرت سیاسی و حرکت بسوی ریشه کن ساختن نظام جهانی امپریالیستی را مزده خواهد داد.

نامه هایی که رفیق خلیفه مردانی از زندان به بیرون فرستاد، حاوی پیام هایی بود که بر خوشبینی انقلابی، دورنگری، قبول سختی ها و فداکاری جهت تحقق آرمان انقلابی، و ضرورت برخورد آگاهانه به تضادهای واقعی پیش پا تاکید میگذاشت. او نوشت: "صبح زود پا شدن و قصد فتح قله ای از البرز سرفراز را کردن - آنها در سرمای این روزها - چیز دیگری است." - ۵ آذر ماه ۱۳۶۵

"البته فهمیدن واقعیت قدم اول حقیقت بین بودن است. این هر چند لازم است ولی هرگز کافی نیست و اگر به حقیقت جوئی نینجامد، حتما به تسلیم طلبی میکشد. همینطور در مورد مهربان بودن، که اگر منطقی نباشد به دریای دوست داشتن نمی پیوندد." - ۷ دی ماه ۱۳۶۵

"آزمایشهای مهمتری در پیش دارید که موفقیت در آنها بدون شك مهمتر از صرفا زنده بودن است و بنابراین به قیمت جان خواهد بود. آنگاه است که آدمی می فهمد زندگی زیباست و چرا!!" - ۷ دی ماه ۱۳۶۵

• SaturdayShare